



فصلنامه پژوهش‌های ادبی به استنادنامه شماره ۳/۲۹۱۰/۵۵
مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۵ کمیسیون نشریات علمی کشور از
شماره اول حائز دریافت درجه علمی پژوهشی شده است.

فصلنامه پژوهش‌های ادبی در پایگاه (ISC) مرکز منطقه‌ای
اطلاع‌رسانی علوم و فناوری www.srlst.ac.ir و
پایگاه علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir و مجله
« نمایه » noormags.com دسترسی است.

فصلنامه

«پژوهشهای ادبی»

نشریه علمی - پژوهشی

انجمن زبان و ادبیات فارسی

با همکاری مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

صاحب امتیاز: انجمن زبان و ادبیات فارسی

مدیر مسئول: دکتر غلامحسین غلامحسین زاده
سر دبیر: دکتر مهین پناهی

اعضای هیأت تحریریه	
دکتر منوچهر اکبری	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر مهین پناهی	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا
دکتر جلیل تجلیل	استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن حسینی مؤخر	دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
دکتر محمد دانشگر	استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام حسین
دکتر حسن ذوالفقاری	استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ابوالقاسم رادفر	استاد پژوهشگاه علوم انسانی تهران
دکتر غلامرضا ستوده	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر قدرت اله طاهری	دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر غلامحسین غلامحسین زاده	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر ناصر نیکوبخت	استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

مدیر اجرایی: دکتر افسون قنبری

ویراستار فارسی: دکتر محمد دانشگر

ویراستار خلاصه مقالات به انگلیسی: رضا رضایی

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.

راهنمای تدوین مقاله

هرگونه مقاله پژوهشی در یکی از موضوعات زبان و ادبیات فارسی که در آن موازین علمی رعایت شود برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته می‌شود. هیأت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است. تمام هزینه‌های مربوط به مقاله‌های ارسالی (اعم از پذیرفته شده و پذیرفته نشده) به عهده نویسنده است.

چاپ مقالات و تقدم و تأخر در آن با بررسی و تأیید هیأت تحریریه تعیین می‌شود. اولویت در انتخاب مقالات به ترتیب با مقالات پژوهشی، تألیفی و ترجمه‌ای است. مسئولیت صحت مطالب مندرج در هر مقاله به عهده نویسنده است.

ضوابط مقالات ارسالی

مقاله ارسالی قبلاً در جایی چاپ یا ارائه نشده باشد. مقاله‌های مستخرج از پایان نامه باید با نامه تأیید استاد راهنما همراه باشد. مقاله باید در محیط (Word) تایپ شود. عنوان مقاله، نام نویسنده و سازمان وابسته روی جلد مقاله نوشته شود. چکیده مقاله حداکثر در صد کلمه به دو زبان فارسی و انگلیسی همراه با کلید واژه ضمیمه شود.

مقاله نباید از بیست صفحه A4 (حداکثر هر صفحه ۲۴ سطر) تجاوز کند. جدولها، نمودارها و تصاویر در صفحات جداگانه ارائه، و عناوین آنها به صورت روشن و گویا در بالای آنها ذکر شود.

در مقاله به پیشینه پژوهش حتماً اشاره شود.

ارجاعات منابع و مأخذ داخل متن به صورت زیر تنظیم گردد:

(نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر؟ : ص؟)، برای مثال: (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ص ۴۶)

کتابنامه در پایان مقاله و به صورت زیر براساس ترتیب حروف الفبا ارائه شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام؛ **نام کتاب**؛ نام و نام خانوادگی فرد یا افراد دخیل (شامل مترجم، مصحح، گردآوری کننده و ...) شماره چاپ، محل نشر: ناشر، سال نشر. مجله یا مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام (مؤلف یا مؤلفان)؛ «عنوان مقاله»؛ نام و نام خانوادگی مترجم؛ **نام مجله**، سال (دوره)، شماره، تاریخ نشر؛ شماره صفحات . معادل مفاهیم و نامهای خارجی در پایان مقاله با عنوان پی نوشت بیاید. مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال (صد هزار تومان) بابت هزینه داوری به شماره حساب ۱۴۳۳۸۹۰۵۷ بانک تجارت شعبه دانشگاه تربیت مدرس به نام انجمن زبان و ادبیات فارسی، واریز و تصویر فیش واریزی به همراه مقاله ارسال شود . نشانی دقیق، همراه با رتبه علمی و محل اشتغال، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی نویسنده روی جلد مقاله نوشته شود. مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. فصلنامه در ویرایش ادبی مطالب آزاد است. حق چاپ پس از پذیرش برای «پژوهشهای ادبی» محفوظ است و نویسندگان نباید مقالات خود را در جای دیگر چاپ کنند.

فهرست مطالب


- مقایسه کارکردهای ارتباطی تلمیح در متون غنایی و تعلیمی (با تکیه بر آثار سعدی)..... ۹
دکتر محسن اکبری زاد ؛ دکتر مهدی دهرامی
- کارناوالگرایی در قصه‌های عامیانه ایرانی..... ۳۱
دکتر سارا چالاک
- حاشیه بر خویشتن (تأملی بر خودحاشیه‌نویسیهای اخوان ثالث)..... ۵۱
دکتر محمد حکیم آذر
- وجود، زمان و پدیدارشناسی وجودی در اشعار شمس لنگرودی..... ۷۷
سجاد صادق‌وند ؛ دکتر قدرت‌الله طاهری
- نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادریسیها» بر اساس طرحواره ناسازگار اولیه با تکیه بر
رویکرد «جفری یانگ»..... ۱۰۵
دکتر سعیده صمیمی؛ دکتر پروانه عادل‌زاده؛ دکتر کامران پشایی فخری
- کیفیت اقتباس داستان عزیز و غزال از نمایشنامه رمئو و ژولیت ۱۳۳
دکتر فاطمه فرهودی پور؛ دکتر مهسا رون
- چکیده انگلیسی

Literary Research

Year 19, NO. 75

Spring 2022

 DOI: <https://doi.org/10.2634/Lire.19.75.5>

 DOR: 20.1001.1.17352932.1401.19.75.1.5

Psychoanalysis of personality of "Wahhab" in the novel "Khaneh Edrisiha" (The House of the Edrisians) based on early maladaptive schema emphasizing on Jeffrey Young approach

Saeedeh Samimi¹; Parvaneh Adelzadeh²; Kamran Pashaie³

Received: 15/8/2020

Accepted: 10/5/2021

Abstract

In this study, the character of Wahab in the novel "House of the Idrisians" has been investigated based on the theory of Jeffrey Young. The character of Wahab is analyzed based on the early maladaptive schemas and it is shown how the early maladaptive schemas affect Wahhab's perception of himself and others and how control Wahhab reaction to the environmental events. This article has tried to identify the most important causes of incompatible schemas in the character of the Wahhab and to determine which incompatibility schemas are more pronounced in Wahhab character. The method of this research is descriptive-analytical and the research data have been investigated

¹ PhD of Persian language and literature

saeedehsamimi@yahoo.com

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature. Adelzadehparvaneh@yahoo.com

³ Associate Professor of Persian Language and Literature Department. Pashaiekamran@yahoo.com

using content analysis and documentary method. The results showed that the most important causes of the emergence of incompatibility schemas in Wahab are carelessness and neglect of her since his birth, thus the most important emotional need, which includes the need for security, stability, love and acceptance, has not been satisfied in him. Among the five main schematic domains divided by Young, the second aspect "autonomy and impaired functioning" is more significant in the character of Wahhab and this aspect has emerged in the character of Wahab in the form of "dependency and undeveloped self, entangled and defeated"

Keywords: *psychoanalysis, early maladaptive schemas, Wahab, House of the Idrisians*

Extended Abstract

1. Introduction

Ghazaleh Alizadeh(1994-1996) published the novel of "House of the Idrisis"(Khaneh Edrisiha) in 1992. This novel won the Golden Plate and Honorary Diploma of twenty years of fiction literature of the Islamic Revolution. Ghazaleh Alizadeh is one of the writers that considers the internal analysis of the characters. The researcher tries to analyze the character of Wahhab in the novel of "House of the Idrisis" by psychoanalytic analysis and explain his early maladaptive schemas based on Jeffrey Young's theory and investigate his character by analytical perspective on the reason for emergence of early maladaptive schemas in his character.

Research questions

- 1- What are the schemas that have taken root in the character of Wahhab as early maladaptive schemas?
- 2-What are the most important reasons for the emergence of early maladaptive schemas in the character of Wahhab?
- 3-How is the reflection of early maladaptive schemas manifested in the character of Wahhab?
- 4- How are Wahhab confrontational styles portrayed as maladaptive schemas?

2. Literature Review

Schemas are considered as abstract maps to guide the interpretation of information and the solution of neurotic problems. Schemas are usually formed at the beginning of life and as a result of unpleasant childhood experiences and continue their existence and they are imposed in late life experiences. Hence the core of all types of personality disorders, cognitive issues and disorders is early maladaptive schema. Wahhab is a character that Alizadeh has been dealing with him since the age of thirty. However, in the text, the writer reflects an image of Wahhab childhood for the reader, which in turn aids the writer in psychological analysis of the Wahhab personality. According to Young, the most important reason for creating maladaptive schemas is non meeting of the basic emotional needs of childhood such as the need for security, stability, love and acceptance. Traces of the inferiority complex in the character of Wahhab are found by the rejection of the mother and being ignored by her. Of the schemas related to feelings of inferiority, impaired autonomy and performance. Wahhab childhood was accompanied by emotional neglect or childhood trauma. His mother's failure to meet his emotional and psychological needs turns mother love into hatred. "I had taugh about her for some years after her death. I confess that I forget her later with hate" Wahhab hatred from his mother is the root of the humiliation he suffers due to his mother's behavior. "He was the source of disgrace to us. I heard diatribe because of him. The servants of the house were jealous of him and they washed his dishes and clothes separately. Rahila was not allowed to talk to him, she was secretly approaching him. They allowed her to come home because of commiseration. He did not leave the room. He could not attend before the guests. He would see me in the presence of a midwife."(Alizadeh, 2016, 203).

3. Methodology

In this research, according to the questions, early maladaptive schemas of Wahhab personality have been studied based on Jeffrey Young's theory by descriptive-analytical method in order to explain the type of active and prominent maladaptive schemas in the character of Wahhab.

4. Results

One of the main characters in the novel of "House of the Idrisis" is Wahhab whom Alizadeh has written about him. In reflecting the character of Wahhab, we are confronted with a static and passive person in which this static trait is preserved in him almost until the end of the story. This research has been done based on the psychoanalysis of the Wahhab personality with the focus on recognizing maladaptive schemas that offers new findings from the hidden aspects of Wahhab personality. In the emergence of early maladaptive scheme, the family and the context in which the child grows up are of great importance. Rejection and ignorance from mother and the humiliations caused by the mother's behavior are the most important reasons that are prominent in the second scope of schema including impaired autonomy and performance in Wahhab character. One subset of this scope is dependency and inadequacy. Wahhab, who has been rejected by her mother, is dependent on her opposite character, Rahila by resorting to a fragmentation mechanism. This connection and dependence is continued even after Rahila's death by the Wahhab by resorting to the mechanism of daily dreaming and by intuition. Hence, due to Wahhab's close emotional relationship with Rahila, which leads to a loss of individuality and the identity of Wahhab, he is interwoven in the symbol of parents so that he sees the face of Rahila even when looking at the mirror. Wahhab suffers from alienation. Accordingly, Wahhab surrenders to the schema even upon arrival Roxana that we are again witnessing the surrender of Wahhab to this schema, since this time, Wahhab is interwoven in Roxana, who is considers her the shadow of Rahila. As mentioned in a part of the text, Wahhab walked with the legs of the woman, Roxana had been interwoven in him. Another style of confrontation with schema is extreme compensation, in this confrontation we encounter with reverse rotation of Wahhab towards Roxana and that is when Roxana's existence provokes feeling of inferiority in Wahhab so he pretends that he hates Roxana. This time with splitting mechanism, he considers Roxana the opposite pole of Rahila and calls her melancholy like her mother. In avoidance confrontation style of maladaptive schemas, we do not face much evidence other than sleep and Wahhab resorting to sleeping pills and lack of energy and lethargy in him, in fact, Wahhab tries to suppress his

negative emotions in this case. But since the underlying schemas are existed, these behavioral habits do not eliminate the negative schema. Another subset of impaired autonomy and performance is the failure schema. This schema is prominent in the character of Wahhab represented with the lack of an evolved identity. Due to childhood trauma and inferiority, Wahhab has impaired self-esteem because of this he does not accept himself, so he considers himself a hated leech with reactionary thoughts, therefore considers himself incompetent and untalented and does not try to improve the situation and is surrendered to the scheme of failure because he believes he will fail. In the extreme compensation scheme of failure, we are faced with an aimless and wandering person who does not have an independent identity and has lost his individuality as a result of his attitude and considers life nihilism and fruitless. Avoiding the scheme of failure in Wahhab, we encounter with a different view of Wahhab that thinks of himself as special before others, since the one who fails in the scheme of failure in extreme compensation, he thinks mediocrity is bad. Hence, he describes the behavior of others as animalistic passion. By contemplation, it can be thought that have being specific is meant being different that Wahhab thinks that he is different from others!

Early maladaptive schema	Surrendering	Avoidance	Extreme compensation
Dependence / inadequacy	Wahhab is always looking for a strong emotional source to rely on it.	He does not take an important responsibility in life because he is prisoner of habit, solitude and compulsion.	Despite that he considers that he needs an emotional resource, he does not find any case.
Not evolved	Interwoven in the parent symbol	For suppressing negative schemas,	Distancing from the symbol of parents

	(Rahila and her shadow, Roxana) and lack of independent identity.	he resorts to sleeping and consumption sleeping pills. Lack of energy (comfort) is other characteristic.	(Roxana), so that Roxana spiritual power despises him and reminds shortsightedness for him.
Failure	He does not accept himself and considers himself hated leech with reactionary thoughts.	He considers all the people in the world are stupid and describes, efforts of others for passionate others for life as animalistic passion	He is wandering and aimless and takes into account life meaningless.

References

- 1- Adler, A.(1977).Understand the Meaning of Life, translated by Nahid Fakhraei, Tehran, Book Translation and Publications Company
- 2- Beck, J. (2018). Cognitive Therapy Principles and Beyond, translated by Laden Fati and Farhad Farid Hassani, Tehran: Danjeh Publications
- 3-Black, M., JS. (2019). Defense Mechanism, translated by Seyedeh Zeinab Farzad Fard and Mahmoud Dejkam, Tehran: Rosh Publications
- 4-Zarshenas, Sh.(2017). Absurd Nihilism in Western Fiction, Tehran: Islamic Culture and Thought Publications and Research Organization
- 5-Saint Clare, M.(2019). An Introduction to Self-thematic Relationships and Psychology, translated by Hamed Ali Aghaei, Tehran:Nei
- 6- Shariati, A. (1982). Collection of 25 Works (The Man without Self), 1st edition, Tehran: Qalam Publications
- 7- Alizadeh, H.(2017). Alfred Adler, Pioneer of Community Psychoanalysis, 2nd edition, Tehran: Danjeh publication
- 8- Alizadeh, Gh.(2016). House of Idrisis, 7th edition, Tehran: Toos

- 9- Frankel, V. (2001). *Man in Search of Meaning*, translated by Akbar Moarefi, Tehran: University Press
- 10- Fict. J., Grigory, J.(2009). *Personality Theories*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Ravan Publications
- 11- Ghahari, Sh.(2018). *Changing of Schemas*, Tehran: Roshd Publications
- 12- Corey, G.(2016). *Counseling and Psychotherapy, Scaffolding Theory* translated by Yahya Seyed Mohammad, Tehran, Arasbaran Publications
- 13- Lehi, R. (2010). *Cognitive Therapy Techniques*, translated by Hassan Hamidpour, Zahra Andour, Tehran: Arjmand Publications
- 14- Sanati,M., Beckett,S. (2003). *Psychological analysis in art and literature*, collection of articles, Mohammad Sanati and static activities by Samuel Beckett, 2nd edition, Tehran: Markaz Publications
- 15- Manouchehrian, P.(1989). *Inferiority Complex*, 1st edition, Tehran: Gutenberg Publications
- 16- Mir Ahmadi, F.(2017). *Personality Schema(Schemas, Science of Attracting Oothers and Getting rid of Improper Relationships)*, Tehran: Paul Publications
- 17- Volk, R., Warren,A. (2003). *Theory of Literature*, translated by Zia Movahed and Parviz Mohajer, Tehran, Scientific and Cultural Publications
- 18- Hornay, K. (2015). *Nervousness and Human Development*, translated by Mohammad Jafar Mosafa, Tehran: Behjat Publications
- 19- Young, J., Stein, D., Dotuit, P., Rizzo, L., P.(2011). *Cognitive Schemas and Fundamental Beliefs in Psychological Problems*, translated by Sima Ahmadi and Reza Moloudi, Tehran: Arjmand Publications
- 20- Young, J. (2016). *Cognitive Therapy of Personality Disorders, Schema-based Approach*, translated by Ali Sahebi and Hassan Hamidpour, Tehran: Arjmand Publications
- 21- Young, J., Closco, J. (2011). *Recreate Your Life*, translated by Hassan Hamidpour and Elnaz Pir Moradi and Nahid Golizadeh, Tehran Arjmand Publications
- 22- Young, J., Closco, J., Marjouri,V.(2018). *Schema Therapy*, translated by Hassan Hamidpour and Zahra Andouz, Tehran: Arjmand Publications
- 23- Ismaili, A., Darabi, A.(2014). *Determining the prediction rate of early maladaptive schemas through attachment styles*, *Journal of Applied Psychological Research*, Year 5, Issue Two
- 24- Soltani Aliabadi, M., Amirjan, S., Younesi, S., Azkhosh, M., Asgari, A. (2011). *Effectiveness of communication skills training on boys' self-differentiation*, *Social Welfare Research Quarterly*, Twelfth Year, No. 44

25-Noorbala, F., Bahrami, E., Alipour, A. (2016). Predictive effect of avoidance coping styles and extreme compensation for public health; Journal of Health Psychology; Fifth year (consecutive 71), spring 2016



فصلنامه

سال ۱۹، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۰۵-۱۳۱

مقاله پژوهشی



DOI: <https://doi.org/10.2634/Lire.19.75.5>



DOR: 20.1001.1.17352932.1401.19.75.1.5

نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار اولیه با تکیه بر رویکرد «جفری یانگ»

دکتر سعیده صمیمی^{۱*}؛ دکتر پروانه عادل‌زاده^۲؛ دکتر کامران پاشایی فخری^۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

چکیده

در این پژوهش، شخصیت وهاب در رمان خانه ادیسی‌ها با تکیه بر نظریه جفری یانگ بررسی شده است. شخصیت وهاب بر اساس طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه تحلیل، و نشان داده شده است که طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، چگونه بر ادراک وهاب از خود و دیگران اثر می‌گذارد و چگونه رفتار وهاب را به رخداد‌های محیطی کنترل می‌کند. از جمله اهدافی که در این نوشتار دنبال می‌شود، این است که مهمترین علل پیدایی طرح‌واره‌های ناسازگار در شخصیت وهاب شناسانده، و معلوم شود که کدام طرح‌واره ناسازگار در شخصیت وهاب نمود بیشتری یافته است. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از شیوه محتوا و کتابخانه‌ای بررسی شده است. از جمله نتایج این پژوهش، این است که مهمترین علل پیدایی طرح‌واره‌های ناسازگار در وهاب، بی‌مهری و غفلت مادر از تولد نسبت به او است؛ در نتیجه مهمترین نیاز هیجانی، که شامل نیاز به امنیت، ثبات، محبت و پذیرش است در وهاب ارضا نشده است. از بین پنج حوزه اصلی طرح‌واره، که توسط یانگ تقسیم‌بندی شده است،

۱۰۵



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۹ شماره ۷۵ بهار ۱۴۰۱

۱. * دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. نویسنده مسئول:

saeedehsamimi@yahoo.com

ORCID ID:

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

حوزه دوم، «خودگردانی و عملکرد مختل» در شخصیت وهاب فعالیت بیشتری دارد و این حوزه در قالب «وابستگی، خویشتن تحول نیافته و گرفتار و شکست» در شخصیت وهاب به منصفه ظهور رسیده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل رمان خانه ادیسی‌ها، طرحواره‌های ناسازگار در رمان، تحلیل شخصیت‌های رمان فارسی، روانشناسی و تحلیل رمان فارسی معاصر.

۱. مقدمه

سرایندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی پی برده‌اند. این نکته‌ها در ترکیب خالص و اصیلی که آنها به شخصیت‌های زنده و فعال آثار خود بخشیده‌اند، قابل دید است آن‌طور که می‌توان از برآورد آنها به مجموعه مسائل انسان رسید؛ بدین دلیل، ادبیات سرچشمه پراهمیتی است که هر چه از نظر محتوی سرشار و سلیس‌تر باشد به همان میزان، توانایی پذیرش تفسیر و درک فزونتر می‌یابد (راتر، ۱۳۸۸: ۲۲۳). ریچارد هارلند در مورد نقد روانکاوانه بیان می‌کند: وقتی منتقد روانکاو با متن ادبی روبه رو می‌شود، نخستین حرکت او این است که برای تحلیل یا روان بیرون از متنی را فرا می‌افکند یا روان مؤلف را تحلیل می‌کند (هارلند، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

روانشناسان بر این باورند که بین حالات روانی ادیب در نوآوری و آفرینش اثرش ارتباط وجود دارد. فروید به بررسی این حالات، بدون توجه به زیباییهای لفظی و معنوی آنها پرداخت که امروزه از آن به عنوان نقد روانشناختی یاد می‌شود. حمید رضا شایگان در کتاب نقد روانشناسانه به نقل از «رنه ولک» نقد روانشناسانه را در ادبیات از چهار جنبه مورد مطالعه قرار می‌دهد: (۱) مطالعه روانشناختی شخص نویسنده یا شاعر از طریق آثار او (۲) بررسی روانشناسانه روند خلق اثر در مراحل تکوین (۳) مطالعه روانشناختی تأثیر اثر یا ادبیات بر خوانندگان (۴) تحلیل روانشناسانه اثر ادبی، اشخاص و مسائل مطرح در اثر (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۱۷). این پژوهش تلاش می‌کند تا بر اساس جنبه چهارم یعنی تحلیل روانشناسانه، شخصیت وهاب را مورد واکاوی قرار دهد تا با مدافقه در خلال اثر، کشمکش‌ها، محرومیتها، تجربه‌های تلخ و مسائل روانی شخصیت مورد مطالعه را تبیین کند.

_____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

غزاله علیزاده (۱۳۲۷-۱۳۷۵) رمان «خانه ادیسی‌ها» را در سال ۱۳۷۱ منتشر کرد. این رمان، برنده لوح زرین و دیپلم افتخار بیست سال ادبیات داستانی انقلاب اسلامی را دریافت کرده است. غزاله علیزاده از نویسندگانی است که به تحلیل درونی شخصیت‌ها توجه می‌کند. شخصیت، سبکها و روشهای ویژه است که هر انسان در تفکر و رفتار دارد؛ به عبارت دیگر، چگونگی خاص فکر کردن هر شخص منعکس کننده شخصیت اوست (دارابی، ۱۳۸۴: ۱۷۵). میرعابدینی در مورد رمان «خانه ادیسی‌ها» به این نکته اشاره می‌کند که «آنچه به رمان عمق و زیبایی می‌بخشد، شکل‌گیری دنیای درونی آدمها، حسرتها و رؤیاهایشان، و وجه مشترک همه‌شان عشقی است که سالها در طلبش خود را به این در آن در زده‌اند» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۴۱).

۱-۱ بیان مسأله

نگارنده بر آن است با نقد روانکاوانه به واکاوی شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» و تبیین طرحواره‌های ناسازگار اولیه وی با تکیه بر نظریه «جفری یانگ» پردازد و با نگاهی تحلیلی چرایی پیدایش طرحواره‌های ناسازگار اولیه شخصیت وهاب را مورد مذاقه قرار دهد.

سؤالات اصلی پژوهش این است:

۱. طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه که در شخصیت «وهاب» ریشه دوانده، کدام است؟

۲. مهمترین علل پیدایی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در شخصیت «وهاب» چیست؟

۱-۲ پیشینه تحقیق

درباره رمان «خانه ادیسی‌ها» پژوهشهایی صورت گرفته است که می‌توان ذیلاً به آنها اشاره کرد: «تحلیل روانشناختی شخصیت‌های برجسته رمان خانه ادیسی‌ها» (فرضی، حسینی، ۱۳۹۰)؛ این مقاله از دیدگاه روانشناسی زیگموند فروید بررسی شده است. بر این اساس سه شخصیت داستان، خانم ادیسی، لقا و وهاب با تکیه بر نظریه فروید درباره ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه بررسی شده است. مقاله دیگر «تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در خانه ادیسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل» (یدالهی، ۱۳۹۳) است که نویسنده مقاله، رمان خانه ادیسی‌ها را با خوانش رمز گشایانه بررسی می‌کند و برای درک ساختار رمزی این داستان، کهن الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل



را مبنا قرار می‌دهد. بر این اساس شخصیت وهاب را با الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل مورد انطباق قرار می‌دهد. چنانکه اشاره شد، این مقاله بر مبنای رمز گشایانه به تحلیل شخصیت وهاب می‌پردازد و از دیدگاه روانشناسی به شخصیت وهاب اشاره‌ای نمی‌کند.

با توجه به اینکه بررسی طرحواره‌ها، نظریه‌ای تازه در حوزه روانشناسی است، تحقیق و پژوهش جامعی در مورد طرحواره‌های ناسازگار اولیه در حوزه ادبیات فارسی یافته نشد؛ اما در حوزه روانشناسی، پژوهش‌های گسترده‌ای انجام شده است؛ از این رو در راستای فهم بهتر و اعتلا و اعتبار متون ادبی، نگارنده بر آن است تا با تکیه بر این رویکرد به واکاوی زوایای پنهان شخصیت وهاب بپردازد و دیدگاه متفاوتی را از رمان مشهور این نویسنده ارائه کند که در نوع خود حائز اهمیت است.

۳-۱ خلاصه داستان خانه ادریسی‌ها

خانه ادریسی‌ها داستان خانه‌ای است اشرافی در عشق آباد که چندین نسل از خاندان ادریسی در آن زندگی کرده‌اند. خانم ادریسی (زلیخا)، لقا (دختر بزرگ و میانسال خانم ادریسی)، وهاب (نوه پسری خانم ادریسی که در خارج تحصیل کرده و سپس در جست‌وجوی رحیلا بازگشته است) و یاور (خدمتکار پیر) ساکنان خانه هستند. در این خانه زندگی به شیوه اشرافی اما با دلمردگی و خالی از شور زندگی بر اساس عادت روزانه در حال تداوم است. خانم ادریسی، لقا و وهاب، خود را در خانه و خاطرات دورشان محدود کرده‌اند و از خانه بیرون نمی‌روند. خانم ادریسی با دلمردگی در فواصل روز فال ورق می‌گیرد؛ درون صندلی گهواره‌ای لم می‌دهد و به گذشته فکر می‌کند؛ به زمانی که دختر بیست ساله زیبارویی بود و عاشق و دل‌باخته سرباز شورشی به نام قباد. با مخالفت پدر بزرگ خانم ادریسی، این وصلت صورت نمی‌گیرد و پدر بزرگ او را به همسری پسر عموی عیاشش در می‌آورد. زلیخا در اوج جوانی می‌شکند و پژمرده می‌شود. حاصل این ازدواج، یک پسر به نام ارسلان و دو دختر به نامهای لقا و رحیلا بود. زلیخا پس از تولد سومین فرزندش، رحیلا دوباره جوان می‌شود و شور زندگی در وی می‌شکفت. رحیلا، دختر جوان و زیبای خانم ادریسی بود که به سرنوشت شوم دیگر زنان خانه ادریسی دچار می‌شود. پدر خانواده بنا به ملاحظات مالی او را به عقد مردی متمول و زن مرده‌ای به نام مؤید، سرخ چهره، چشم

نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادریسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

گاوی و تنومند در می‌آورد. رحیلا در اوایل بهار از غصه دق می‌کند و می‌میرد. لقا، دختر خانواده، که از زیبایی زنان خاندان ادریسی بی‌بهره است از مردان می‌هراسد و بوی مرد منقلبش می‌کند. وهاب، سی ساله، که در انگلستان درس خوانده است، پس از پایان تحصیلات، مدتی را در هند سپری می‌کند و در جست‌وجوی رحیلا به خانه باز می‌گردد. تنها دلخوشی او کتابخانه و رؤیای عمه‌اش است. هر روز به اتاق رحیلا می‌رود و لباسهای رحیلا را از گنجه بیرون می‌آورد و گرد آنها را می‌گیرد و در رؤیای رحیلا غرق می‌شود. وهاب از مادرش رعنا خاطره خوشی ندارد. پدر رعنا به دلیل مسائل مالی، دخترش را به عقد پسر خانم ادریسی، ارسلان در می‌آورد. ارسلان، بیماری صرع داشت و عقل درستی نداشت. رعنا، شب عروسی در اتاق را از داخل قفل می‌کند و تا صبح ضجه می‌زند. صبح گماشته‌ای را دنبال پدرش می‌فرستند. پدر می‌آید و رعنا را به باد کتک و شلاق می‌گیرد. رعنا دو ماه مقاومت می‌کند و هر شب در را قفل می‌کند؛ اما عاقبت تسلیم می‌شود. پس از تولد وهاب، رعنا از او بیزار می‌شود و به همسر و فرزند خود علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. به هنگام حمله‌های عصبی، کودک را در اتاقی تاریک زندانی می‌کند و ساعتها او را از یاد می‌برد. وهاب به دلیل رفتارهای ناهنجار مادرش از او می‌ترسد. در یکی از شبهای زمستان، رعنا با مردی غریبه از خانه می‌گریزد و به مهمانخانه‌ای در تفلیس می‌رود. مرد غریبه پس از دو هفته او را رها می‌کند. رعنا سرخورده از عشق در بستر بیماری می‌افتد. زن مهمانخانه به کارگزار حاکم، که پدر رکسانا است، مراجعه می‌کند و می‌گوید زنی متشخص، تبار و رو به مرگ در مهمانخانه است. پدر رکسانا، همراه دخترش به مهمانخانه می‌رود. از آنجا که رکسانا به رحیلا شباهت بسیار زیادی داشته است، رعنا گمان می‌کند که رحیلاست؛ به دامن رکسانا می‌افتد و از او می‌خواهد کنارش بماند. پدر رکسانا از روی ترحم او را به خانه می‌آورد. رعنا داستان زندگی و فرار خود را برای رکسانا تعریف می‌کند. عاقبت پس از شش ماه دوری از خانه در غروبی غمگین، درمانده و سرافکنده باز می‌گردد. پدر بزرگ، او را از سر ترحم به خانه راه می‌دهد. همه اهالی خانه به جز رحیلا به او بی‌اعتنا می‌شوند. ظرفها و لباسهایش را جدا می‌شویند و کاملاً او را طرد می‌کنند. رعنا، خود را در اتاقش زندانی می‌کند و تمام وقتش را به مطالعه کتاب می‌گذراند. هفته‌ای یک‌بار با اجازه پدر بزرگ، وهاب را در حضور دایه می‌بیند. سرانجام رنج بی‌اعتنایی دیگران برای

۱۰۹



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۹ شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۱

او طاقت فرسا می‌شود و با خوردن شیشه دارو خود را تسلیم مرگ خود خواسته می‌کند.

پس از انقلاب بلشویکی، روال عادی زندگی در خانه ادیسی به هم می‌ریزد. آشکارهای یکتاپوش به خانه می‌ریزند و پس از تفتیش، گروهی از زنان، مردان و کودکان را از خانه عمومی به خانه ادیسی می‌فرستند. آخرین کسی که به تازه‌واردان ملحق می‌شود، رکسانا یشولی، هنرمند برجسته تئاتر مسکو است. او روحی بلندپرواز دارد و زندان خانه را بر نمی‌تابد و تحت تأثیر مادر وهاب با یک کارگردان تئاتر از خانه فرار می‌کند و به اوج شهرت هنری می‌رسد. او مدتی را با شاعر انقلابی مارنکو هم‌خانه می‌شود و در بیست و سه سالگی به نهضت کوهستان کمک‌های مالی می‌رساند. پس از پیروزی انقلاب، مارنکو را ترک می‌کند و به عشق‌آباد می‌آید و در خانه ادیسی سکنی می‌گزیند. بعد از مدتی معاشرت بین تازه‌واردان و خانواده ادیسی، دستور تخلیه خانه از آتشیخانه مرکزی صادر می‌شود. خانم ادیسی همراه رکسانا و تعدادی افراد دیگر به کوه فرار می‌کنند. وهاب پنهانی از کشور خارج می‌شود و به هندوستان می‌رود. از خانواده ادیسی تنها لقا می‌ماند به همراه یاور، که به خانه عمومی منتقل می‌شود، لقا شرایط را می‌پذیرد و با پیشنهاد حکومت جدید به تدریس پیانو مشغول می‌شود.

۲. مبانی نظری

یانگ^۱ و همکارانش (یانگ ۱۹۹۰، ۱۹۹۹) طرحواره‌درمانی^۲ را به وجود آورده‌اند. تعبیر طرحواره در روانشناسی و به طور گسترده در حوزه شناختی، تاریخچه غنی و برجسته‌ای دارد. در حوزه رشد شناختی، طرحواره را به صورت قالبی در نظر می‌گیرند که براساس واقعیت یا تجربه شکل می‌گیرد تا به افراد کمک کند تجربه خود را تبیین کنند. طرحواره، بازنمایی انتزاعی ویژگی‌های متمایز کننده هر واقعه است؛ به عبارت دیگر، طرحی کلی از عناصر برجسته هر واقعه را طرحواره می‌گویند (یانگ، کلوسکو، ویشار، ۱۳۹۷: ۲۸ و ۲۹). طرحواره‌ها، ساختار یا چارچوبی است که در سالهای اولیه زندگی بر اساس تجربه کودک و اطرافیان شکل می‌گیرد، به تبیین تجربه و پردازش رویدادها کمک می‌کند و به آن معنا می‌بخشد. این سازه شناختی پایدار که در طول دوره کودکی یا نوجوانی شکل می‌گیرد در سراسر عمر گسترش می‌یابد و تا پایان عمر نیز با فرد

_____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

همراه است. دیدگاه ما نسبت به خود، دیگران و جهان تحت تأثیر طرح‌واره شکل می‌گیرد (قهراری، ۱۳۹۷: ۱۶).

«آدلر»^۳ در سال ۱۹۲۶ برای نخستین بار اصطلاح «طرح‌واره Schema» را به صورت «Schema of apperception» وارد روانشناسی کرد. او از این اصطلاح برای نشان دادن آسیب شناسی روانی در قالب «طرح‌واره روان‌رنجوری» استفاده کرد و معتقد بود که طرح‌واره‌ها در سبک زندگی فرد نقش اساسی دارد. آدلر، طرح‌واره را برای نشان دادن «جهان پنداشت» و نگاه فرد به خود، دیگران و آینده به کار می‌برد. شیوه تحلیل خاطره‌های اولیه آدلر برای بررسی و تحلیل الگوهای حل مسئله ناکارآمد به تبلور حرکت روانشناختی، چگونگی کنار آمدن با زندگی، تصویر کودک از والدین و دیگران بر اساس این خاطره‌ها و طرح‌واره‌ها تبیین می‌شود. آدلر بیان می‌کند که هیچ‌گاه جلسه روان‌درمانی را بدون بررسی این خاطره‌ها و طرح‌ها، شروع نمی‌کند و پیش نمی‌برد. آدلر در سال ۱۹۵۴ تأکید می‌کند شناخت فرد و طرح‌واره‌ها باید بر اساس میدان پدیدار شناختی صورت بگیرد؛ چراکه بسیاری از تحریف‌های شناختی افراد بر بیش‌تعمیمی ادراک شده از این الگوها و طرح‌واره‌ها مبتنی است (آدلر، ۱۳۵۶؛ علیزاده، ۱۳۹۶). به اعتقاد آدلر، آسیب شناسی روانی بازتاب طرح‌واره‌های ناسالم و روان‌نژند است که زیر بنای سبک زندگی به شمار می‌رود (یانگ، ۱۳۹۵: ۱۰).

اگرچه از آدلر به عنوان منادی بحث طرح‌واره یاد می‌کنند، یانگ، مفهوم طرح‌واره را واحد تبیین نظریه خود اعلام کرد و درباره آن به نظریه‌پردازی مشغول شد. به اعتقاد یانگ، تجربه اولیه کودک با والدین و محیط اطراف به تدریج نظام باورها (طرح‌واره، مفروض، افکار خودآیند) در ذهن شکل می‌گیرد. در این نظام، باورها به صورت نهفته باقی می‌ماند و سیر زندگی، برخی حوادث آن را فعال می‌کند. در اثر این فعال سازی، نشانه‌های شناختی، عاطفی، انگیزشی و رفتاری پدید می‌آید (یانگ، استین، دو تویت، ۱۳۹۰: ۷۹). طرح‌واره‌ها، به دلیل ارضا نشدن نیازهای هیجانی اساسی در دوران کودکی به وجود می‌آیند. به اعتقاد یانگ، انسانها پنج نیاز هیجانی اساسی دارند: ۱. دل‌بستگی ایمن به دیگران (شامل نیاز به امنیت، ثبات، محبت و پذیرش) ۲. نیاز به خودگردانی، کفایت و حس هویت ۳. نیاز به آزادی در ابراز نیازها و هیجانهای سالم ۴. نیاز به

۱۱۱



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۹ شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۱

خودانگیزی ۵. نیاز به خویش‌داری و اعمال محدودیتهای واقع بینانه (قهری، ۱۳۹۷: ۱۶).

یانگ، هجده طرحواره را طبق پنج نیاز هیجانی اصلی تقسیم می‌کند و آنها را در قالب پنج حوزه طرحواره تبیین می‌کند.

- حوزه اول، بریدگی و طرد^۴ شامل طرحواره‌های ناسازگار رها شدگی / بی‌ثباتی،

بی‌اعتمادی / بد رفتاری، محرومیت هیجانی، نقص / شرم، انزوای اجتماعی / بیگانگی

- حوزه دوم خودگردانی و عملکرد^۵ مختل شامل وابستگی / بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری

نسبت به ضرر یا بیماری، خود تحول نیافته / گرفتار، شکست

- حوزه سوم محدودیتهای مختل^۶ شامل استحقاق / بزرگ منشی، خویش‌داری و

خودانضباطی ناکافی

- حوزه چهارم دیگر جهت‌مندی^۷ شامل پذیرش جویی / جلب توجه، اطاعت و ایثار

- حوزه پنجم گوش به زنگی بیش از حد و بازداری^۸ شامل منفی‌گرایی، بدبینی،

بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه / عیب‌جویی افراطی و تنبیه (یانگ، ۱۳۹۷: ۴۱ -

۳۸).

۲-۱ سه سبک مقابله‌ای ناسازگار در برابر طرحواره‌ها

تمام موجودات زنده در مقابل تهدید، سه واکنش اساسی نشان می‌دهند: جنگ، گریز و

میخکوب شدن. این سه واکنش با سه سبک مقابله‌ای تسلیم، جبران افراطی و اجتناب

همخوانی دارد (قهری، ۱۳۹۷: ۵۹). پاسخ مقابله‌ای، راهبردهایی است که از طریق سه

سبک رفتاری پرهیز از طرحواره، تسلیم شدن در برابر طرحواره و جبران افراطی

طرحواره آشکار می‌شود، پاسخ‌های مقابله‌ای در برگیرنده تمامی پاسخ‌هایی است که در

خزانه رفتاری فرد در برابر تهدید وجود دارد. وقتی فرد از روی عادت، پاسخ مقابله‌ای

خاصی را به کار می‌گیرد، پاسخ مقابله‌ای به سبک مقابله‌ای گره می‌خورد؛ بنابراین،

سبک مقابله‌ای، صفت است و پاسخ مقابله‌ای، حالت (همان).

۳. تحلیل شخصیت وهاب

طرحواره‌ها، نقشه انتزاعی راهنمای تفسیر اطلاعات و حل مسئله روان‌رنجور است.

طرحواره‌ها، معمولاً در ابتدای زندگی و بر اثر تجربه ناگوار دوران کودکی شکل

می‌گیرند؛ به حرکت خود ادامه می‌دهند و خودشان را به تجربه‌های بعدی زندگی

_____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

تحمیل می‌کنند؛ از این رو هسته اصلی انواع اختلال شخصیت، مسائل شناختی و اختلالهای مزمن، طرح‌واره ناسازگار اولیه است. «وهاب»، شخصیتی است که عزیزاده از سی سالگی به شخصیت او می‌پردازد:

وهاب سی ساله بود؛ اما بیشتر نشان می‌داد؛ شانه‌ها لاغر و آویخته، چهره پژمرده و رنگ پریده، چشم‌ها جدی و بی‌فروغ؛ ضمن هر گفتار یا حرکت، شلاق نامرئی‌ای بالای سر، حس می‌کرد؛ کم غذا می‌خورد...؛ زیر چشم‌های او از کم خوابی کبود بود...؛ از خانه بیرون نمی‌رفت؛ می‌گفت دلش می‌خواهد حفاظتی داشته باشد؛ ماهی دوبار به کتابفروشی آشنا سر می‌زد. مرد، کتابهای تازه را را برایش کنار می‌گذاشت؛ آنها را بر می‌داشت؛ ابرو به هم کشیده و لب بسته، پول می‌داد و به خانه بر می‌گشت (عیززاده، ۱۳۹۵: ۸).

نویسنده در درون متن، تصویری از دوران کودکی وهاب برای مخاطب انعکاس می‌دهد که این امر به نگارنده در زمینه تحلیل روانکاوانه شخصیت وهاب یاری می‌رساند.

به اعتقاد یانگ، مهمترین دلیل ایجاد طرح‌واره‌های ناسازگار، ارضا نشدن نیازهای هیجانی اساسی دوران کودکی چون نیاز به امنیت، ثبات، محبت و پذیرش است. خانواده، بهترین محیط پیرامونی است که انسان در حال شکل گرفتن (شدن)، خویشتن را در آن توسعه می‌بخشد؛ از این رو، کودک تصویر جهانی خود را به وسیله پدر و مادر شکل می‌دهد که مهمترین خط رابط او هستند و در عین حال اولین عاملی که کودک معیارهای زندگی جمعی و بیرونی را از آنها می‌گیرد و در تماس با همین جریان نیز تجربیات سالهای اول زندگی خویش را از جهان احساسی‌اش به جریان می‌اندازد.

ازدواج اجباری و تحمیل شده از سوی خانواده برای رعنا (مادر وهاب)، که ناشی از ساختار فرهنگی جو مردسالارانه در خانواده است و از سوی دیگر فضای بی‌روح و گفتمان منفی و رفتارهای تحقیرآمیز با وی، بستر مناسبی برای ایجاد اختلالات روانی رعنا می‌شود که به پیامدهایی چون انزوا، افسردگی و سرانجام به خودکشی می‌انجامد. وهاب، مستثنی از جو متلاطم خانواده نمی‌شود؛ از این رو در تیررس اختلالات روحی و روانی مادر قرار می‌گیرد.

وقت حمله‌های خشم او را [وهاب] در اتاق می‌انداخت. پسر کنج دیوار چمباتمه می‌زد. هر تراک چوب، هر صدا، بچه را به یاد اشباح می‌انداخت. دستها را دور



بازو می‌گذاشت؛ خود را در آغوش می‌گرفت. مادر پس از ساعتها به یاد او می‌افتاد؛ در را باز می‌کرد؛ بی‌اعتنا و سرد بود؛ چشم‌ها غرق رؤیا، انگار خوشبختی را در جایی دور دست می‌جست (علیزاده، ۱۳۹۵: ۷۲).

طرد شدگی، نادیده گرفته شدن بویژه از جانب مادر و تحقیرهایی را که در دوران کودکی همراه وهاب است، می‌توان مهمترین عامل «ترمای کودکی»^۹ وهاب قلمداد کرد. ترمای کودکی یا غفلت هیجانی به رفتاری اشاره می‌کند که کودک مراقبت و حمایت کافی را دریافت نمی‌کند؛ مانند نشان ندادن توجه، عشق، محبت و علاقه به کودک (رضایی، ۱۳۹۷: ۱۰۲). مادر وهاب نسبت به پسرش بی‌اعتنا است. نفرت مادر از وهاب باعث می‌شود تا وهاب نیز «ترسی که سالها از او به دل داشت بر مهر غالب شود» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۷۳). بارقه‌های عقده حقارت در شخصیت وهاب با طرد مادر و نادیده گرفته شدن از سوی او، شعله ور می‌شود. «با وجود او تحقیر می‌شدم» (همان: ۲۰۱)؛ چرا که «همه می‌گفتند عادی نیست، رگه‌هایی از جنون دارد» (همان: ۲۰۲). از دید روانشناسی، احساس حقارت و عقده حقارت «مانند رشته رنگینی در تمام حالات اختلال روانی کشیده شده است. در افراد با عقده حقارت، تلاشی روانی آغاز به رشد می‌کند تا آنها به وسیله آن ترس و عدم کفایت خود را زیر سرپوش آن مخفی نگه دارند (ولک، ۱۳۸۸: ۵۹). طرد از سوی مادر و تحقیرهایی که وهاب به دلیل رفتار مادرش متحمل می‌شود به عقده حقارت او منتهی می‌شود.

از طرحواره‌های مرتبط با احساس حقارت که در شخصیت وهاب شکل گرفته، طرحواره حوزه دوم یعنی «خودگردانی و عملکرد مختل» است. طرحواره‌های این حوزه به طور معمول در خانواده‌هایی به وجود می‌آید که اعتماد به نفس کودک را کاهش می‌دهد (یانگ، کلوסקو و ویشار، ۱۳۹۸: ۳۸). ریشه‌های تحولی این طرحواره در حمایت افراطی یا حمایت تفریطی والدین از کودک نهفته است. هر چند شایعترین ریشه تحولی عملکرد مختل در حمایت افراطی والدین است، حمایت کم یا حمایت نکردن نیز می‌تواند موجب شکل‌گیری این طرحواره شود. والدین چنین کودکانی، «خیلی ضعیف و بی‌کفایت بوده یا خودشان هزاران گرفتاری داشته‌اند یا بی‌توجه و بی‌مبالا بوده‌اند» (یانگ و کلوסקو، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

چنانکه پیشتر اشاره شد، دوران کودکی وهاب با غفلت هیجانی یا ترومای کودکی همراه است. کوتاهی مادر در فراهم کردن نیازهای عاطفی و روانی وهاب، عشق به مادر

نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

را در وهاب به نفرت تبدیل می‌کند «بعد از مرگش چند سالی به یادش بودم. اقرار می‌کنم با نفرت، بعدها فراموشش کردم». نفرت وهاب از مادرش، برخاسته از تحقیرهایی است که به دلیل رفتار مادرش متحمل می‌شود.

مایه ننگ ما بود. از بچگی به خاطر او گوشه کنایه می‌شنیدم. مستخدمین خانه چشم دیدنش را نداشتند، ظرفها و رختپایش را جدا می‌شستند. ریحیلا اجازه حرف زدن با او را نداشت؛ پنهانی سراغش می‌رفت. فقط از روی ترحم به خانه راهش دادند. از اتاق بیرون نمی‌آمد؛ نمی‌توانست خودش را پیش مهمانها آفتابی کند؛ سر میز غذا نمی‌خورد؛ هفته‌ای یک‌بار مرا با حضور دایه می‌دید (علیزاده، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

رابطه علی‌معنا داری، میان وقایع کودکی وهاب، که با طرد و حمایت نکردن از سوی مادر، همراه است با ساختارها و رفتارهای بعدی او وجود دارد. وهاب با طرد از سوی مادر برای دریافت منبع عاطفی قوی به ساختار «دوپاره سازی» روی می‌آورد. کسانی که پسیکوتیک (روان‌پریش) هستند یا ساختار شخصیتی مرزی دارند، برخی افراد را کاملاً دشمن و گروهی را کاملاً دوست می‌انگارند. این افراد با هر کسی که روبه‌رو می‌شوند؛ او را فقط شامل یکی از بخشهای کاملاً دوست یا دشمن تصور می‌کنند؛ معمولاً به هر فرد خاص، عشق یا دشمنی را نسبت می‌دهند بی‌توجه به اینکه بیشتر مردم بالقوه هم ویژگیهای دوست داشتنی و هم خصمانه دارند (بلک من، ۱۳۹۸: ۶۵). وهاب در تلاش برای پیدا کردن منبع عاطفی قوی با ساختار دفاعی «دوپاره سازی» به تقسیم خوب و بد یا خیر و شر می‌پردازد؛ مادر خود را شر و ریحیلا را خیر می‌خواند. وقتی کسی می‌خواهد در مورد مادرش حرفی بزند، وهاب واکنش تندی بروز می‌هد «هیچ نمی‌خواهم بدانم... ما به هم مهری نداشتیم... چون رنجش به من رسیده است» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۷۹). «مادرم را دوست نداشتم. ریحیلا خیر و روشنی بود، مادرم شرّ و تیرگی» (همان: ۲۰۳). تکیه وهاب به ساختار دوپاره‌سازی در جهت یافتن منبع عاطفی قوی به شکل‌گیری «وابستگی» وهاب به ریحیلا منجر می‌شود که بر این اساس، طرحواره ناسازگار «خویشتن تحوّل نیافته و گرفتار» در او رشد می‌یابد.

۳-۱ ویژگیهای بارز طرحواره خویشتن تحوّل نیافته و گرفتار در شخصیت وهاب

فردی که چنین طرحواره‌ای دارد ممکن است احساس کند وجودش در دیگران ادغام شده است و هویت جداگانه‌ای ندارد. این طرحواره، اغلب به صورت احساس پوچی و



سردرگمی، جهت نداشتن و بی‌هدفی یا در موارد شدید به صورت شک و تردید در موجودیت و ساختار وجودی فرد بروز می‌کند (یانگ، کلوسکو، ویشار؛ ۱۳۹۸: ۲۶۹ و ۲۷۰). ارتباط عاطفی شدید و نزدیکی بیش از حد با یکی از افراد مهم زندگی (اغلب والدین) به قیمت از دست دادن فردیت یا رشد اجتماعی طبیعی در فرد می‌انجامد، غالباً اعتقاد بر این است که هیچ‌یک از این افراد گرفتار، بدون حمایت دیگری، قادر به ادامه زندگی نیستند یا نمی‌توانند شاد باشند.

این افراد، معمولاً به یکی از والدین یا نماد والدین خود وابسته می‌شوند. بیمارانی که چنین طرحواره‌ای دارند، رابطه هیجانی بسیار نزدیکی با نماد والدین خود دارند. وهاب به علت طرد و نادیده گرفته شدن از سوی مادر به رحیلا پناه می‌برد. «در بچگی به رحیلا پناه می‌بردم» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۲۰۰). وهاب وابسته رحیلا می‌شود؛ به کسی که قطب مخالف مادرش است؛ یعنی خیر و روشنایی؛ اما این «وابستگی» حتی بعد از فوت رحیلا ادامه می‌یابد که در چله جوانی بر اثر تبی مرموز فوت می‌کند. تداوم این وابستگی بعد از فوت رحیلا با توسل به ساختار دفاعی «شکل‌گیری خطای حسی یا رؤیایپردازی روزانه» استمرار می‌یابد.

چرخه ساختار «شکل‌گیری خطای حسی یا رؤیایپردازی روزانه» بدین گونه است که «هشیارانه چیزی را تجسم می‌کند؛ اما می‌داند که خیالپردازی است. این خیالپردازی یا رؤیایپردازی می‌تواند آرزوهای فرد را ارضا کند و او را از رویارویی با واقعیت دردناک دور نگه دارد» (بلک من، ۱۳۹۸: ۷۴). وهاب، اتاق رحیلا را پناهگاه امن خود می‌داند و با رؤیا پردازی با خیال رحیلا این وابستگی را حفظ می‌کند.

از بچگی پناهگاه من گنجه لباسهای او [رحیلا] بود. ساعتها آنجا در تاریکی می‌نشستم. وقتی پاهایم خواب می‌رفت می‌آمدم بیرون و روی تخت دراز می‌کشیدم. توی دوربین منظرنا نگاه می‌کردم، دریاچه‌ها، درختها، بازارهای هندوستان را می‌دیدم؛ انگار که او پشت هر درخت، آبشار و ستون ایستاده بود (علیزاده، ۱۳۹۵: ۲۴۰).

وهاب، چنان در ساختار خطای حسی و رؤیایپردازی روزانه غرق می‌شود که رحیلا را نه تنها کنار خود احساس می‌کند بلکه به او جسمیت نیز می‌بخشد.

وهاب به دورنمای برفی پرده نقاشی خیره شد. پشت درختهای کاج در سردی و سپیدی ردی از رحیلا می‌دید... بعد از مُردنش فکر کردم به دره‌های کشمیر رفته؛

نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

شاید عطر مخصوص او این تصور را ساخته بود. وقتی تحصیلم در انگلستان تمام شد، مستقیم رفتم به دهلی...، سفرم به کشمیر جور شد...، دو هفته گشتم؛ شب تصویر ماه روی برکه‌ها می‌افتاد... همیشه فکر می‌کردم پشت کورسوی چراغها، گلهای هزار نی و شب بو ایستاده به من نگاه می‌کند. صدای نفسهای او را می‌شنیدم... - [وهاب] به هندوستان رفته بود دنبال رحیلا. - آنجا رفته بودی چه کار؟ - دنبال رحیلا. - رحیلا که دست راستش روی سرت مرده بود. - مرده‌ها می‌روند هندوستان؟ - در رؤیاهای من رفته بود» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۷-۶۳-۲۴۲-۲۵۲).

وهاب در رؤیا پردازی روزانه خود از ظرفیت شهودی رحیلا پیروی می‌کند: «وهاب روش رحیلا را بر می‌گزید: تبعیت از ظرفیتهای شهودی» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۲۴۸). بعد از فوت رحیلا (که در آن زمان وهاب ده سال بیشتر نداشت)، این رابطه هیجانی و وابستگی را از طریق شهودی یا انتزاعی ادامه می‌دهد؛ از این رو، وهاب به دلیل حس تعلق و وابستگی به رحیلا و برای حفظ هویت ذوب شده در او با خاطره‌انگیزی به تقویت پیوستگی به زمان گذشته، می‌پردازد. وهاب در فردیت‌یابی به دلیل رابطه هیجانی از طریق شهودی یا انتزاعی با رحیلا با مشکل روبه رو می‌شود و به دلیل تعلق شدید به گونه‌ای فکر می‌کند که انگار دو روح در یک بدن هستند: «هر رگ من به هوای او می‌زند» (همان: ۲۵۱).

ارتباط انتزاعی شدید و بیش از حد وهاب با رحیلا به ذوب شدن او در رحیلا منجر می‌شود. بر این اساس، ذوب شدن در شخصیت نماد والدین [رحیلا] به از دست دادن فردیت و هویت وهاب منتهی، و در شخصیت انتزاعی رحیلا ذوب می‌شود به گونه‌ای که در نظر وهاب، رحیلا در جسم او رسوخ و حلول می‌یابد. «وهاب، حتی با خودش فاصله داشت. دریچه‌های روح گشوده بود و خاطرات در بی‌زمان می‌گشت...، فکر کرد چهره رحیلا را در قاب آینه می‌بیند» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۲).

وهاب به دلیل ذوب شدن در نماد والدین، دچار از خودبیگانگی یا «الیناسیون»^{۱۱} می‌شود. الیناسیون از نظر معنی لغوی این اصل را مطرح می‌کند که در شرایطی انسان به گونه‌ای می‌شود که خود را گم می‌کند؛ شخصیت و هویت واقعی و طبیعی خود را نمی‌شناسد و وجود حقیقی خود را می‌بازد. این حالت، که «مسخ» انسان است، معلول رسوخ و حلول یک شخصیت یا هویت دیگری در اوست (شریعتی، ۱۳۶۱: ۱۸۹). یانگ در

۱۱۷



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۹ شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۱

توضیح طرحواره خویشتن تحوّل نیافته به ذوب شدن شخص در نماد والدین اشاره می‌کند. در بررسی الیناسیون در شخصیت نیز مسخ شدن مطرح می‌شود. وهاب وقتی به آینه نگاه می‌کند، چهره رحیلا را در قاب آینه می‌بیند. براین اساس از خودبیگانگی وهاب با مسخ توسط رحیلا معنا می‌یابد. «وهاب در آینه میز آرایش صورت خود را می‌دید. تصویر بیگانه بود» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۲). «فکر کرد چهره رحیلا را در قاب آینه می‌بیند» (همان: ۹۵: ۱۱).

۳-۲ پاسخهای مقابله‌ای وهاب در برابر طرحواره خویشتن تحوّل نیافته و گرفتار

۳-۲-۱ تسلیم شدن در برابر طرحواره خویشتن تحوّل نیافته و گرفتار

تسلیم شدن در برابر طرحواره، به روشهایی می‌گویند که فرد به صورت انفعالی با طرحواره برخورد می‌کند. این افراد طرحواره‌ها را به عنوان واقعیت می‌پذیرند و به شیوه‌ای عمل می‌کنند که طرحواره‌هایشان تأیید شود (قهاری، ۱۳۹۷: ۳۸).

از ویژگیهای بارز واکنش مقابله‌ای وهاب در برابر طرحواره خویشتن تحوّل نیافته، میخکوب شدن یا تسلیم شدن در برابر طرحواره است. وهاب به علت محرومیت هیجانی، شدیداً به رحیلا (نماد والدین) در دنیای خیالی وابسته می‌شود و به هیچ عنوان حاضر به پذیرش مرگ رحیلا نیست. «رحیلا هرگز نمرده، دست کم تا من زنده‌ام او هم زندگی می‌کند» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۲۵۱)؛ اما این وابستگی به رحیلا با آمدن رکسانا شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. در واقع ذهنیت به عینیت مبدل می‌شود؛ اما چرا وهاب به رکسانا وابسته می‌شود؟ شباهت زیاد رکسانا به رحیلا باعث می‌شود تا وهاب، رکسانا را سایه رحیلا پندارد. «یک دوجین عکس چاپی شما را دارم. روزنامه‌ها همیشه تحسینتان می‌کردند. چشم‌های زن درخشید به نمایش علاقه دارید؟ وهاب لب‌گزید نه چون شبیه رحیلا بودید...، به نظرم شما سایه رحیلا هستید» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۶۱-۱۷۴).

وهاب به جمع‌آوری مجله‌هایی می‌پردازد که عکس‌های رکسانا در آن به تصویر درآمده است؛ عکس‌هایی که با پرسوناژ رحیلا از لحاظ قیافه ظاهری یکسان است.

درکشویی چند مجله داشت؛ بیرون می‌آورد، ورق می‌زد. شرح حال و عکسهای رکسانا یشولی را نگاه می‌کرد؛ هنر پیشه تئاتر بود...؛ با رحیلا مو نمی‌زد...، در خانه تصویری از رحیلا نبود. وهاب با نگاه به چشم‌های مورّب و گدازان، موهای

_____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

بلند سیاه و اندام ظریف رکسانا به یاد رحیلا می‌افتاد...، مصاحبه‌ها را نمی‌خواند؛ فقط به عکس‌ها نگاه می‌کرد (همان: ۱۱).

وهاب با تسلیم شدن در برابر طرح‌واره برای پایایی و مانایی هویتی تلاش می‌کند که در آن ذوب شده است. پس با برقراری ارتباط با عکس‌های مجله به تثبیت فرایند انتزاعی می‌پردازد؛ بدین طریق که این عکس‌ها را به قسمت سطوح ذهنی یا انتزاعی خود پیش می‌راند تا در سطوح ذهنی با خاطره‌هایی ارتباط برقرار کند که در آن جای دارد؛ چرا که اتکای هویت وهاب در سطح ذهنی و مربوط به خاطره‌هاست. «تصویرت را هر روز می‌دیدم! رکسانا دست پس کشید: به خاطر رحیلا!...، آن قدر به آن تصاویر نگاه کرده‌ام که روزنامه‌ها ساییده شده» (همان: ۳۵۱).

آنچه در درون داستان مشهود است به دلیل ذوب شدن در نماد والدین، مفهوم «تمایز خود» یا «تفکیک خویشتن» در شخصیت وهاب نمودی ندارد.

تمایز خود، جدایی روانی عقل و هیجان و استقلال خود از دیگران می‌شود. افراد در جریان تفرّد، درک هویت خویش را کسب می‌کنند و این تمایز آنها را قادر می‌سازد تا مسئولیت افکار، احساسات، ادراکات و رفتار خود را بپذیرند (کوری، ۱۳۹۵: ۸۷).

تمایز نیافتگی و بی‌هویتی وهاب با عدم استقلال عاطفی او همراه است. در نتیجه با آمدن رکسانا او را بیش از پیش در جو عاطفی و هیجانی غرق می‌کند: «تو همه کس من هستی! مادر، پدر، برادر، معشوق» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۳۰۹)؛ بعد لباسهای خودش را می‌آورد و می‌گوید «بیا جامه‌هایم را تقدیس کن» (همان). وهاب، که هویت شخصی تعریف شده‌ای ندارد درصدد کسب رضایت و حمایت رکسانا است: «هیچ موجودی را بیرون از خودم نمی‌دیدم تا تو ذره ذره آمدی به درونم؛ با هر نبض من، می‌تپی. فراغتی نیست. انگار بزرگت کرده‌ام؛ مثل احمق‌ها با خیالت حرف می‌زنم...، بعد از این دلم می‌خواهد در تو زندگی کنم» (همان: ۳۴۹-۳۵۰). این بار، مسخ وهاب در رکسانا صورت می‌گیرد: «دستی به گونه کشید، زیر سر انگشت‌ها، گرمایی دوگانه حس کرد. به نوک کفش‌ها خیره شد: با پاهای زن راه می‌رفت؛ رکسانا در او حل شده بود» (همان: ۵۵۶).

بعد از آمدن آتشکارها و بررسی شخصیت وی توسط آتشکارها برایشان مشخص می‌شود که او «با کسی ارتباط نداشته است و در این چهار دیواری سالها تمرگیده بود» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۹۷). وهاب که قادر به جدا کردن افکار و احساسات خود



نیست به سادگی در نماد والدین ذوب می شود. وهاب از نظر عاطفی به نماد والدین وابسته است: «من زنده می مانم، برای تو!...»، بعد از این دلم می خواهد در تو زندگی کنم» (همان: ۳۵۰). او با سرگشتگی به دنبال پیدا کردن منبع عاطفی قوی است: «اگر احتیاج داشته باشم دستتان را به من می دهید؟ در بچگی به رحیلا پناه می بردم. شما از زمین تا آسمان با او فرق دارید؛ اما حرفهایتان تسلاست؛ غربتم را کم می کند» (همان: ۲۰۰).

تو را همه جا می بینم: در قطره های باران، بین غنچه های گل سرخ، سیبی که از شاخه می افتد، انگار در منی...، وهاب نجوا کرد چرا روح را از من می دزدی؟ چرا می ترسی؟ زن رو به دریچه برگشت: نه بی فایده است! تو مرا مأیوس خواهی کرد...، تو مرا نخواهی شناخت، پی سایه رحیلائی! (همان: ۳۱۰).

وهاب از یونس می پرسد که چرا در پی سایه رکسانا است؟

قهرمان یونس! بگو من چرا پی سایه رکسانا این ور و آن ور می رم؟» یونس می گوید این عشق است که تو را دنبالش می کشاند. وهاب در واکنش پاسخ می دهد: «عشق که نه! حسرتی ته نشین شده، دشمنای نازک که به آن چنگ می زنم» (همان: ۲۹۳).

نبود هویت فردی، اغلب با احساس پوچی همراه است. این افراد احساسی را از دست می دهند که نسبت به خودشان دارند؛ زیرا برای پیوند با نماد والدین ناگزیر بوده اند از هویت خودشان صرف نظر کنند. چنین افرادی فکر می کنند در دنیای بی در و پیکر غرق شده اند. آنها نمی دانند کی هستند و چه تمایلاتی دارند؟ افرادی که این بخش از طرحواره در آنها افراطی است، ممکن است نسبت به خود واقعی اشان شک کنند (یانگ، کلوسکو، ویشار، ۱۳۹۷: ۲۷۰). «اصل من کجاست یونس؟» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۷۷). «یونس رو به وهاب گفت «کجا می روی؟ از خودت فرار می کنی؟ همه جا آسمان همین رنگ است...» در گریختن رستگاری نیست. بمان و چیزی از خودت بساز که نشکند» (همان: ۱۱۸).

۲-۳-۲ جبران افراطی در برابر طرحواره خویشتن تحوّل نیافته و گرفتار

افراد داری این پاسخ مقابله ای به شیوه ای رفتار می کنند که خلاف طرحواره شان است و به این ترتیب از برانگیختن طرحواره خودداری می کنند (قهاری، ۱۳۹۷: ۴۰). اولین بار «جبران»^{۱۲} را آلفرد آدلر مطرح کرد. وی جبران را نوعی سازو کار دفاعی روان علیه احساس حقارت درونی می دانست. زمانی که احساسهای ذهنی، عقده حقارت را

_____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

تحریک می‌کنند، مفهوم پیدا می‌کند. برخی افراد با پیشروی به سوی سلامت روانی و سبک زندگی سودمند، این احساس حقارت را جبران می‌کنند در حالی که برخی دیگر به جبران افراطی روی می‌آورند؛ برای سرکوب کردن دیگران یا کناره‌گیری کردن از آنها با اختیار سبک زندگی بی‌حاصل عمل می‌کنند (فیست، ۱۳۷۸: ۹۳).

طرح‌واره اصلی وهاب به حوزه دوم، یعنی خودگردانی و عملکرد مختل مربوط است که وابستگی و بی‌کفایتی از زیر مجموعه‌های این حوزه است. وهاب، که خود را فردی بی‌کفایت تصور می‌کند، نمی‌تواند از عهده وظایف روزمره خود برآید و همواره می‌خواهد در کف حمایت عاطفی دیگران قرار گیرد؛ از این رو سعی می‌کند افرادی را به عنوان منبع عاطفی قوی انتخاب، و به آنها تکیه کند و در واقع «تسلیم» طرح‌واره شود.

در مواردی هم وهاب می‌خواهد با مستقل‌نمایی، توجه و راهنمایی دیگران را دریافت نکند بویژه زمانی که «یگانگی‌اش با رکسانا به حدی رسیده بود که می‌توانست نفرت از او داشته باشد؛ هم‌چنان از خودش» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۵۶). نمود سبک مقابله‌ای جبران در رفتار وهاب در مقابل رکسانا ظاهر می‌شود. به دلیل شباهت رکسانا با رحیلا و وابستگی و گرفتار شدن در شخصیت وی، وهاب چرخش معکوس، و چنان وانمود می‌کند که قطب مخالف او است: «لعنت به سایه‌های ویرانگر گذشته! روزهای اول به خودم دروغ می‌گفتم، پناه می‌بردم به شباهت ظاهری تو و رحیلا» (همان: ۱۹۷).

وهاب، رکسانا را از تیره مادرش می‌داند. بنابراین، ساختار «دوپاره‌سازی»، اکنون بین رکسانا و رحیلا اتفاق می‌افتد: «رکسانا به زعم شباهتش با رحیلا از تیره رعنا بود» (همان: ۲۹۰).

[وهاب] در زیر پرتوهای گریزان، چهره‌های گوناگون رکسانا را دیده بود و تصویر دوردست رحیلا به هم ریخته بود؛ کاش دست نخورده باقی می‌ماند، مرزهای عشق، نفرت و ترس درهم نمی‌آمیخت؛ بی‌شکل نمی‌شد. یوسف سویه روشن زن را دیده بود: خطی نورانی، شهابی رخشان در ظلمت؛ وهاب غرقاب و تاریکی روح او را هم می‌شناخت (همان: ۵۵۶).

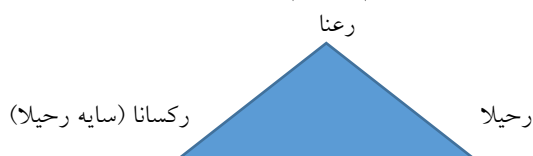
جبران افراطی را می‌توان به عنوان تلاش ناسالمی به منظور حمله متقابل علیه طرح‌واره در نظر گرفت که متأسفانه به هدف خود دست نمی‌یابد. جنگیدن علیه یک طرح‌واره تا زمانی سالم است که رفتار با موقعیت تناسب داشته باشد؛ به احساسات



دیگران خدشه‌ای وارد نکند و پیامد منطقی داشته باشد؛ اما جبران افراطی معمولاً در چرخه حمله متقابل گرفتار می‌شود و رفتارهای چنین افرادی معمولاً اغراق آمیز و بی‌ثمر است (یانگ، کلوکو، ویشار، ۱۳۹۷: ۶۳).

چرخش وهاب از وابستگی به رکسانا تا نفرت از او در جبران افراطی، احساس حقارت و جایگزینی برای درد ناشی از آن است؛ چراکه « قدرت معنوی رکسانا حقیرش می‌کرد؛ کوتاه بینی او را به یادش می‌آورد... نور رحیلا سپید بود، اما رکسانا با هر چرخش، نور تازه‌ای می‌گرفت، با نزدیکی دورتر می‌شد. این زن خود شیطان بود» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۹۸). رفتارهای مرتبط با سبک مقابله‌ای جبران افراطی، رفتارهای تکانشی، کنترل‌های افراطی یا تلاش‌های بیش از حد برای پوشاندن مشکلات و بازتاب متفاوت آنها در عمل است (نوربالا و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۴). «فهمیده بودم تو اصلاً شبیه رحیلا نیستی، تصویر مقابل او بودی، از نوع زنهایی که مرا به وحشت می‌اندازند، مثل مادرم سودایی» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۳۴۸). رفتارهای تکانشی و افراطی وهاب، او را درمانده کرده است؛ چراکه مدام میان دو قطب در نوسان بود: «شرمساری و خشم و نفرت، او را از نفس می‌انداخت، میان دو قطب در نوسان بود» (همان: ۱۹۵).

ما در شخصیت وهاب با چرخه مدوری روبه‌رو هستیم که ابتدا و انتهای آن به رعنا ختم می‌شود. وهاب به دلیل طرد از مادر، منبع عاطفی دیگری برای خود می‌یابد؛ رحیلا. اما آنچه در درون متن نهفته است رحیلا با رعنا انس داشت و او را دوست می‌داشت، رکسانا نیز از رعنا با احترام یاد، و از او به عنوان کسی یاد می‌کند که او را با زندگی آشنا کرده است. «شما رحیلا را دوست داشتید؛ رحیلا، خانم رعنا را» (همان: ۲۲۹). پس می‌توان چنین برداشت کرد که شخصیت هر سه رعنا، رحیلا و رکسانا به هم گره خورده است؛ چنانکه وهاب با آمدن رکسانا اظهار می‌کند که آن روی سکه را [مادر] یافته است: « آن روی سکه را با تو یافته‌ام، مادرم» (همان: ۵۰۸).



وهاب «سرگرمی‌ای جز کتاب نداشت. چی در آنها پیدا می‌کرد؟ فقط خدا می‌داند» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۹). نویسنده تلویحاً اشاره می‌کند که وهاب در لابه‌لای کتابها در

_____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

جستجوی چیزی است! اما جواب را از زبان رکسانا برای مخاطب می‌دهد. وهاب در لابه‌لای کتابها مادرش را می‌یابد: «یک بار دورادور توی کوکت رفته بودم دور کتابخانه می‌گشتی و انگشت‌های نوازشگرت را روی عطفها می‌لغزاندی! این کاری نبود که از او [مادر] دریغ کرده بودی؟ (همان: ۲۰۳)؛ از این رو وهاب برای تعادل بخشی روانی خود و رهایی از روان گسستگی شخصیت خود نیاز دارد تا با کتابها یکی شود تا بتواند احساس خوب بودن را تجربه کند؛ چرا که کتابها همدم او شده‌اند. کودکان الگوهایی را در نگاه به خود و دیگران در پاسخ به تجربه عاطفی شدید اولیه شکل می‌دهند که نوعاً اولین مراقب را در بر می‌گیرد. این تجربه‌های شدید شامل احساس عشق یا نفرت در واکنش به اشیاع یا کمبود نیازهای کودک توسط مراقب (مادر) است (سنت‌کلی، ۱۳۹۸: ۳۰-۳۲). وهاب با کتابها خود را آرام می‌کند: «کتاب خواندن تو یک جور ادای دین به زنی است که نشناختی؛ از طرف دیگر کتاب شاید جانشین مادر باشد» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۲۰۳). وهاب در لابه‌لای کتابها در جستجوی مادری است که به مهربانیش نیاز دارد. وهاب شدیداً به مهر مادر و مهربانی نیاز دارد: «مهربانی لازم دارم!» (همان: ۵۲۰).

۳-۲-۳ پرهیز در برابر طرحواره خویشتن تحوّل نیافته و گرفتار

وقتی طرحواره‌ها فعال می‌شود هیجانهای منفی شدیدی را بر می‌انگیزد و به همین دلیل افراد، روشهایی را یاد می‌گیرند تا از بیدار شدن طرحواره‌ها پرهیز کنند تا درد ناشی از آن را احساس نکنند. پرهیز از طرحواره به سه شکل دیده می‌شود: شناختی، هیجانی و رفتاری (قهاری، ۱۳۹۷: ۳۸). وهاب برای تسکین هیجانهای منفی ناشی از طرحواره‌های ناسازگار به پرهیز هیجانی متوسل می‌شود. وهاب از حاضران می‌خواهد که سه کلمه بگویند که از کلمات دیگر بیشتر دوست دارند؛ هر کس جوابی می‌دهد؛ اما جواب خود وهاب: «ایمان، آب و خواب» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۰۰) است. خواب را بیشتر دوست می‌دارد. برای خوابیدن زیاد از قرص خواب استفاده می‌کند؛ از پرده‌های ضخیمی که حایل نور و صدا است و حس امنیت به او می‌دهد، استفاده می‌کند. آتشکارها در آغاز ورود به خانه ادیسی‌ها «پرده ضخیمی را که حایل نور و صدا بود و حس امنیت به وهاب می‌دهد پایین کشیدند...، وترکه‌ای [یکی از آتشکارها] برگشت و قرصها را مشت کرد و ته جیب ریخت و رفت» (همان: ۲۷).

۱۲۳



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۹ شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۱

مصرف دارو برای خوابیدن، انکار ناخوشی، کنترل و منطقی بودن افراطی، سرکوب خشم، نشانه‌های روانی- جسمی، گوشه گیری و دوری گزینی از مردم، نبود انرژی از ویژگی‌های پرهیز از طرحواره است (نوربالا و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۸). خواب و هم‌چنین نبود انرژی از بارزترین ویژگی‌هایی است که وهاب با توسل به آنها می‌خواهد از فعال شدن طرحواره پرهیزد.

بعد از رفتن رکسانا برای همیشه، پرده‌ای که آشکارها به پایین کشیده بودند، آوردند: «پرده‌ات را برگردانیم». شانه پهن به او نزدیک شد: قرصهای خواب... [وهاب] شیشه قرص را در جیب گذاشت. آشکارها پرده سنگین را بالا بردند...، طاقدیس برهنه تخت را با مخمل ضخیم تیره پوشاندند. شانه پهن، دستها را به هم کوفت: دوباره عین قبر شد (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۳۱ و ۵۳۲).

وهاب با این روشها موقتاً هیجانهای منفی خود را سرکوب می‌کند؛ اما از آنجا که طرحواره‌های زیربنایی هم‌چنان وجود دارد، این عاداتهای رفتاری، طرحواره منفی را از بین نمی‌برد.

۳-۳ طرحواره شکست

از دیگر زیر مجموعه‌های طرحواره ناسازگار خودگردانی و عملکرد مختل، «شکست»^{۱۳} است. خود تحوّل نیافته که اغلب با نبود هویت فردی همراه است به صورت پوچی، سردرگمی، جهت نداشتن و بی‌هدفی یا در مواردی شدید شک و تردید در موجودیت و ساختار فردی بروز می‌کند؛ باور به اینکه فرد شکست خورده است یا در آینده شکست خواهد خورد و اینکه شکست برای او اجتناب ناپذیر است. فرد نسبت به همسالان خود در در حوزه‌های پیشرفت، مانند شغل، مسائل مالی، منزلت اجتماعی احساس بی‌کفایتی و نالایقی می‌کند (یانگ، کلوکسو، ویشار، ۱۳۹۷: ۳۹). نشانه‌های طرحواره شکست را در شخصیت وهاب، می‌توان در این موارد خلاصه کرد: وهاب هیچ تلاشی برای کسب مهارت شغلی و پیشرفت ارتقای خود نمی‌کند؛ از پذیرش مسئولیت طفره می‌رود. خود را بی‌استعداد و به درد نخور تلقی می‌کند؛ برای توانایی و مهارت‌های خود ارزشی قائل نمی‌شود و خطاها و نقطه ضعفهای خود را پررنگ جلوه می‌دهد.

۳-۳-۱ تسلیم در برابر طرحواره شکست

افراد با طرحواره شکست در روابط خود با دیگران اصلاً خود را قبول ندارند (میراحمدی،

_____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

۱۳۹۶: ۲۴). وهاب به اذعان خود، زندانی «عادت و اجبار و تن آسایی» است (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۴۶)؛ چراکه «به دلیل سالهای طولانی انزوا، ذهنی پذیرنده داشت؛ با خشونتی برهنه رویارو بود و رشته رؤیایها گسسته» (همان: ۱۹۵). وهاب یک روشنفکر غرق در اوهام شب مانده است که «از گذشته دم می‌زند؛ افکار شب مانده را تبلیغ می‌کند» (همان: ۱۴۱). بر این اساس او فردی «متمرد کهنه‌پرست [و] تفاله!» (همان: ۱۴۲) شناخته می‌شود. با اینکه در زمینه باستانشناسی و تاریخ صاحب‌نظر است، عاطل و باطل مانده است:

همه می‌خواهند بدانند چرا عاطل و باطل مانده‌ای. درس نمی‌دهی؟ وهاب به فقهه خندید: «چه درسی؟ واپسگرایی؟ ...، تا حالا نفهمیده‌ای که من در این جامعه یک زالوی منفورم با افکار ارتجاعی؛ نفس کشیدنم را به زور تحمل می‌کنند چه رسد به درس دادن (همان: ۱۶۳).

وهاب با اطرافیان بیگانه است. او مطالب کتابهای خوانده شده را چون اسفنج به خود کشیده و نتوانسته است در درون زندگی خود اجرایی کند و سودی از کتابها برد: «تو آقازاده [وهاب] دو هزار کتاب داری، فقط برای خودت. سر تا تهش چرت و پرت. می‌خوانی و مثل اسفنج توی خودت می‌کشی. کی نفعی از آن برده؟» (همان: ۶۷). وهاب خود را قبول ندارد؛ کاملاً به احساسات خود بی‌اعتنا است؛ زندگی آشفته و بی‌نظمی را برای خود برمی‌گزیند؛ اهل گردش و تفریح نیست: «با گفتن مرد به او [وهاب] زیاده‌روی می‌کنی. مرد کار و باری دارد، نامزدی، رفیقی، اسب سواری، شکاری و میگساری در کافه‌ای» (همان: ۱۶). «به خورد و خوراکت نمی‌رسی! اهل گردش و تفریح نیستی! یاور می‌گوید سودا گرفته‌ای!...، تو چرا مثل مرغ شپش گرفته سرتو چپانده‌ای زیر بالت؟» (همان: ۴۹۹). چنانکه از شواهد برمی‌آید، وهاب به دلیل نبود اعتماد به نفس و نادیده گرفتن استعدادهای خود و برجسته سازی ضعفهای خود در گام برداشتن به سوی موفقیت ناتوان است؛ از این رو، تسلیم طرحواره‌ی شکست می‌شود. او خود را نالایق و بی‌استعداد می‌داند و تلاشی برای بهبود شرایط نمی‌کند؛ چراکه باور دارد با شکست روبه‌رو خواهد شد.

۲-۳-۳ پرهیز در برابر طرحواره شکست

کسی که در برابر طرحواره شکست ساختار «فرار و پرهیز» را بر می‌گزیند، سرگردان و



دنبال هدف و برنامه‌ریزی برای موفقیت نیست (میر احمدی، ۱۳۹۶: ۲۵). در اوج جوانی، آرایش مو و لباسهای وهاب از رسم افتاده است. او هدف و برنامه‌ریزی در زندگی برای خود تعریف نکرده است و به قول شوکت قرضی زندگی می‌کند؛ عقیم است؛ در طول سی سال زندگی چون گنده خشک و پوک در حاشیه سرگردان است:

گوش کرت را باز کردی؟ فهمیدی که قرضی زندگی می‌کنی؟ یک کثافتی ست، چاروادار. شبها در طویله می‌خوابد؛ رفته عطر زده تا بوی پهنش را کسی نشنود؛ ماه به ماه حمام نمی‌رود؛ موی سگش را می‌بینی؟... سی سال زندگی گیاهی، دست کم علف سبز می‌شد؛ اما او کنده خشک و پوکی در حاشیه بود (علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۸۱).

این گونه افراد اغلب به برانگیختن طرحواره با راضی بودن به وضع موجود و متقاعد کردن خود به اینکه همه چیز خوب است و به تغییر نیازی نیست، خودداری می‌کنند (قهاری، ۱۳۷: ۴۲). وهاب نیز در واکنش به تغییر اوضاع اظهار می‌کند کتابها و اتاقم برای من بس است. پس با محدود کردن خود به کتابها خود را متقاعد می‌کند که به تغییر نیازی ندارد؛ سرگرمی‌ای جز کتاب ندارد. وهاب به دلیل بی‌هدف بودن، احساس سرگردانی و عدم خوشبختی می‌کند. یاور می‌گوید: «آقای وهاب هیچ بهره‌ای از زندگی نبرده» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۶۵). وهاب راه و رسم زندگی کردن را بلد نیست: «خلیفه عبدالرحمن در سراسر زندگی چهارده روز خوشبخت بود. من همین قدر هم خوشبختی به خود ندیده‌ام؛ هرگز زندگی نکرده‌ام؛ هنوز بلد نیستم برای خودم زندگی کنم» (همان: ۶۸). وهاب روح خود را در گذشته دفن کرده است: «تو به گذشته‌ات پيله کرده‌ای! دیگر بس است» (همان: ۳۷۷)؛ از این رو معنای آزادی را درک نمی‌کند؛ آزادی در اراده، عمل و ... «آزادی را نمی‌فهمی؛ در روحت اثر ندارد» (همان: ۳۷۹).

وهاب، آینده و هدفی در زندگی برای خود متصور نمی‌شود؛ زندگی را بی‌معنا برای خود تعریف کرده است؛ بر این اساس، تلاش و کوشش دیگران برای زندگی را شور حیوانی تعبیر می‌کند. ترک تدریجی خود و گوش ندادن به خواسته‌ها و امیال، حالت پوچی و خلأ به او داده است و با تعبیر پوچی و بیهودگی از زندگی یاد می‌کند: «چه شور حیوانی‌ای! پوچی و بیهودگی. چقدر به زندگی باید چسبیده باشند؟» (همان: ۳۵)؛ چرا که به اعتقاد وهاب «در زیر آسمان هیچ چیز تازه نیست» (همان: ۴۹). وهاب با پوچ انگاری، نمی‌تواند زندگی کردن را درک کند؛ چراکه هویت مستقلی برای خود

نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار ندارد؛ نمی‌داند چه کسی است و هدفش در زندگی چیست؛ در نتیجه سرگردان و بی‌هدف است.

۳-۳-۳ جبران افراطی در برابر طرح‌واره شکست

آن‌گونه که پیشتر اشاره شد، رفتارهای معمول چنین افرادی عبارت است از «تسلیم» طرح‌واره شدن از طریق ضایع کردن خودشان یا کارشکنی از طریق انجام دادن کارهایی کمتر از توانایی خود، رفتارهای «اجتنابی» اهمال‌کاری یا انجام ندادن تکالیف و رفتارهای «جبران افراطی»، کار کردن بی‌وقفه یا شکل‌های دیگر پیشرفت‌طلبی است. هم‌چنین شکل دیگر جبران افراطی این است که این‌گونه افراد، پیشرفت دیگران را بی‌ارزش جلوه می‌دهند (میراحمدی، ۱۳۹۶: ۲۵). با مذاقه در متن از جانب وهاب تلاشی برای دستیابی به معیارهای بی‌نقص‌گرایانه به منظور جبران احساس شکست، مشاهده نمی‌شود. وهاب با نمایش رفتار روشنفکرانه با زیر سؤال بردن شخصیت دیگران می‌خواهد کارهای آنان را بی‌ارزش جلوه دهد: «هیچ جا تمدن نیست. در تمام دنیا مردم احمقند» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۹)، «جهان رو به انحطاط است، ما در عصر «کالی» زندگی می‌کنیم. حیف شهر زیبای نسا. چقدر دلم می‌خواست در این زمانه نبودم...، بانوی پیر پوزخندی زد تو یکی در هر زمانی منزوی و ناراضی بودی» (همان: ۲۰)؛ از این رو، رفتار دیگران را شور حیوانی‌ای توصیف می‌کند که به دنبال گله راه افتاده‌اند و دید یک بعدی و متحجر دارند: «به من بگو چرا؟ چی می‌ارزد؟ آزادی کشی؟ زورگویی؟ دید یک بعدی متحجر؟ دنبال گله راه یافتن؟ نه، شما لطف دارید! این موهبت مفت چنگتان!» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

نتیجه

یکی از شخصیت‌های اصلی داستان در رمان خانه ادیسی‌ها، که علیزاده در مورد وی قلم‌فرسایی کرده، وهاب است. در انعکاس شخصیت وهاب، با فردی ایستا و منفعل روبه‌رو هستیم که تقریباً تا آخر داستان این صفت ایستایی در او حفظ می‌شود. این جستار، که بر مبنای روانکاوی شخصیت وهاب با محوریت شناخت طرح‌واره‌های ناسازگار، مورد مذاقه قرار گرفته است ما را با یافته‌های جدیدی از زوایای پنهان شخصیت وهاب آشنا می‌کند. در پیدایی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، محیط خانواده و



بستری که کودک در آن رشد می‌یابد از اهمیت بسیاری برخوردار است. طرد و نادیده گرفته شدن وهاب از جانب مادر و حقارت‌های ناشی از رفتار او مهمترین علتی است که طرحواره‌های حوزه دوم، یعنی «عملکرد و خودگردانی مختل» در شخصیت وهاب برجسته می‌شود. یکی از زیرمجموعه‌های این حوزه، «وابستگی و بی‌کفایتی» است. وهاب که از جانب مادر طرد شده است با توسل به ساختار دوپاره‌سازی به قطب مخالف او یعنی رخیلا وابسته می‌شود. این ارتباط و وابستگی حتی بعد از فوت رخیلا از جانب وهاب با توسل به ساختار رؤیایپردازی روزانه و با شهود تداوم می‌یابد؛ از این رو به علت رابطه هیجانی بسیار نزدیک وهاب نسبت به رخیلا، که به از دست دادن فردیت و هویت او منجر می‌شود، وهاب در نماد والدین ذوب می‌شود چنانکه حتی هنگام نگاه کردن به آینه چهره رخیلا را می‌بیند! وهاب دچار از خود بیگانگی یا الیناسیون می‌شود. بر این اساس وهاب «تسلیم» طرحواره می‌شود؛ حتی با ورود رکسانا ما بازهم شاهد تسلیم وهاب در برابر این طرحواره هستیم؛ چراکه این بار وهاب در رکسانا، که او را سایه رخیلا می‌پندارد، ذوب شده است. چنانکه در بخشی از متن آمده است وهاب «با پاهای زن راه می‌رفت؛ رکسانا در او حل شده بود». یکی دیگر از سبک‌های مقابله‌ای با طرحواره، «جبران افراطی» است. در جبران افراطی ما با چرخش معکوس وهاب نسبت به رکسانا روبه‌ور می‌شویم و آن زمانی است که وجود رکسانا، حس حقارت وهاب را نسبت به خودش به غلیان در می‌آورد؛ از این رو، چنان وانمود می‌کند که از رکسانا نفرت دارد؛ با ساختار دوپاره‌سازی این بار رکسانا را قطب مخالف رخیلا می‌پندارد و او را چون مادرش سودایی می‌خواند. در سبک مقابله‌ای «پرهیز» از طرحواره ناسازگار با شواهد زیادی روبه‌رو نیستیم جز خواب و توسل وهاب به قرصهای خواب و نبود انرژی و رخوت در او. در واقع وهاب بدین وسیله می‌خواهد هیجانهای منفی خود را سرکوب کند؛ اما از آنجا که طرحواره‌های زیربنایی هم‌چنان وجود دارد، این عاداتهای رفتاری طرحواره منفی را از بین نمی‌برد.

از دیگر زیر مجموعه‌های حوزه عملکرد و خودگردانی مختل، طرحواره «شکست» است. این طرحواره در شخصیت وهاب، که با نبود هویت و خویشتن تحول نیافته به نمایش گذاشته شده، برجسته است. وهاب به دلیل ترمای کودکی و حقارت‌های دوران کودکی، عزت نفس خدشه داری دارد؛ به این علت خودش را قبول ندارد؛ پس خود را

نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار

زالوی منفور با افکار ارتجاعی معرفی می‌کند؛ از این‌رو خود را نالایق و بی استعداد می‌پندارد؛ در نتیجه تلاشی برای بهبود وضع نمی‌کند؛ در برابر طرح‌واره شکست «تسلیم» می‌شود؛ چراکه باور دارد شکست می‌خورد. در «پرهیز» از طرح‌واره شکست با فردی بی‌مسئولیت، بی‌هدف و سرگردان روبه‌رو هستیم که هویت مستقلی ندارد؛ فردیت خود را از دست داده است؛ در نتیجه با نگرش نیهیلیسم زندگی را پوچ می‌انگارد. در «جبران افراطی» طرح‌واره شکست با نگرشی متفاوت از وهاب روبه‌رو هستیم؛ اینکه وهاب خود را در برابر دیگران خاص و متفاوت تصور می‌کند؛ زیرا کسی که طرح‌واره شکست دارد در جبران افراطی به نظرش متوسط بودن بد است؛ پس با نمایش رفتار روشنفکرانه با ناززنده سازی پیشرفت دیگران، رفتار آنان را شور حیوانی‌ای توصیف می‌کند که به دنبال گله راه افتاده‌اند و دید یک بُعدی متحجری دارند.

طرح‌واره ناسازگار اولیه ^{۱۴}	تسلیم در برابر طرح‌واره ^{۱۵}	پرهیز از طرح‌واره ^{۱۶}	جبران افراطی ^{۱۷}
وابستگی / بی‌کفایتی ^{۱۸}	همواره به دنبال منبع عاطفی قوی است که به او تکیه کند.	مسئولیت مهمی در زندگی بر عهده نمی‌گیرد؛ چرا که زندانی عادت، تن‌آسایی و اجبار است.	به دلیل اینکه همیشه خود را نیازمند منبع عاطفی می‌داند، هیچ موردی از خوداتکایی در او یافت نشد.
خودتحوّل نیافته/گرفتار ^{۱۹}	ذوب شدن در نماد والدین (رحیلا و سایه رحیلا یعنی رکسانا)، تمایز نیافتگی و نداشتن هویت مستقل	برای سرکوب طرح‌واره‌های منفی به خواب و مصرف داروهای خواب‌آور روی آورده است، نبود اثرژی (تن‌آسایی) از ویژگیهای دیگر است.	فاصله گرفتن از نماد والدین (رکسانا)؛ بدین علت که قدرت معنوی رکسانا حقیرش می‌کند و کوتاه‌بینی او را به یادش می‌آورد.
شکست ^{۲۰}	اصلاً خود را قبول ندارد؛ خود را یک زالوی منفور با افکار ارتجاعی می‌داند.	سرگردان و بی‌هدف است و زندگی را پوچ می‌انگارد.	تمام مردم دنیا را احمق توصیف می‌کند؛ تلاش دیگران را برای زندگی، شور حیوانی‌ای تصور می‌کند که دنبال گله راه افتاده‌اند.

سبکهای مقابله‌ای وهاب نسبت به طرح‌واره‌های ناسازگار

پی‌نوشتها

1. Young
2. Schema therapy
3. Alfred Adler
4. Disconnection and Rejection
5. Impaired Autonomy and Performance
6. Impaired Limits



7. Other-Directedness
8. Over vigilance /Inhibition
9. Childhood trauma
10. Splitting
11. Alienation
12. Compensation
13. Failure
14. primary incompatible schema
15. Schema surrender
16. Schema avoidance
17. Schema overcompensation
18. Social isolation/Alienation
19. Enmeshment/ Undeveloped self
20. Failure

فهرست منابع

- آدلر، آلفرد (۱۳۵۶) *مفهوم زندگی را دریابید*، ترجمه ناهید فخرائی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بک، جودیت‌اس (۱۳۹۷) *شناخت درمانی مبانی و فراتر از آن*، مترجم لادن فتی و فرهاد فرید حسنی، تهران: نشر دانژه.
- بلک من، جی‌اس (۱۳۹۸) *۱۰۱ مکانیسم دفاعی*، مترجم سیده زینب فرزاد فرد و محمود دژکام، تهران: انتشارات رشد.
- زرشناس، شهریار (۱۳۹۶) *نیپیلیسم ابسورد در ادبیات داستانی غرب*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سنت کلا، مایکل (۱۳۹۸) *درآمدی بر روابط موضوعی و روانشناسی خود*، مترجم حامد علی آقایی، تهران: نی.
- شریعتی، علی (۱۳۶۱) *مجموعه آثار ۲۵ (انسان بی خود)*، تهران: انتشارات قلم.
- علیزاده، حمید (۱۳۹۶) *آلفرد آدلر، پیشگام روانکاوی جامعه نگر چ دوم*، تهران: ناشر، دانژه.
- علیزاده، غزاله (۱۳۹۵) *خانه ادیسی‌ها چ هفتم*، تهران: توس.
- فیست‌جس، فیست‌گریگوری جی (۱۳۸۸) *نظریه‌های شخصیت*، مترجم یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان.
- قهاری، شهربانو (۱۳۹۷) *تغییر طرحواره‌ها*، تهران: انتشارات رشد.
- کوری، جرال (۱۳۹۵) *مشاوره و روان درمانی، نظریه داریست* مترجم یحیی سید محمد، تهران انتشارات ارسباران

- _____ نقد روانکاوانه شخصیت «وهاب» در رمان «خانه ادیسی‌ها» بر اساس طرح‌واره ناسازگار
- لیهی، رابرت (۱۳۸۹) *تکنیک‌های شناخت درمانی*، مترجم حسن حمید پور، زهرا اندور، تهران: انتشارات ارجمند.
- منوچهریان، پرویز (۱۳۶۸) *عقده حقارت*، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- میر احمدی، فرزاد (۱۳۹۶) *طرحواره شخصیتی (طرحواره‌ها - علم جذب دیگران و رهایی از روابط نامناسب)* تهران: انتشارات پل.
- ولک، رنه، آوستن وارن (۱۳۸۲) *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هورنای، کارن (۱۳۹۴) *عصیت و رشد آدمی*، مترجم محمد جعفر مصفا، تهران: انتشارات بهجت.
- یانگ، جفری؛ استین، دان جی؛ دو تویت، پیتر. ال؛ ریزو، لارنس. پی (۱۳۹۰) *طرحواره‌های شناختی و باورهای بنیادین در مشکلات روانشناختی*، مترجم سیما احمدی و رضا مولودی، تهران: نشر ارجمند.
- یانگ، جفری (۱۳۹۵) *شناخت درمانی اختلالات شخصیت رویکرد طرحواره محور*، مترجم علی صاحبی و حسن حمید پور، تهران: نشر ارجمند.
- یانگ، جفری؛ کلسکو، ژانت (۱۳۹۰) *زندگی خود را دوباره بیافرینید*، مترجم حسن حمید پور و الناز پیر مرادی و ناهید گلی زاده، تهران: نشر ارجمند.
- یانگ، جفری؛ کلسکو، ژانت؛ ویشار، مارجوری (۱۳۹۷) *طرحواره درمانی*، مترجم حسن حمید پور و زهرا اندوز، تهران: نشر ارجمند.
- سلطانی علی آبادی، معجبتی؛ امیرجان، ساره؛ یونسی، سیدجلال؛ ازخوش، منوچهر و عسگری، علی (۱۳۹۰) *اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر میزان خود متمایز سازی پسران، فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی*، س دوازدهم، ش ۴۴.
- نوربالا، فاطمه؛ بهرامی، احسان؛ علی پور، احمد (۱۳۹۵) *اثر پیش بین سبک‌های مقابله‌ای اجتناب و جبران افراطی بر سلامت عمومی؛ فصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی سلامت؛ س پنجم (پیاپی ۱۷) بهار*.

